

سرمایه اجتماعی؛ ابعاد و مؤلفه‌ها



اجتماعی به‌عنوان یک اصل محوری برای دست‌یابی به توسعه محسوب می‌گردد.

انواع سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی به شکل‌های مختلفی ظاهر می‌شود که هر کدام ویژگی‌ها و تأثیرات متمایز خود را بر پویایی‌های اجتماعی دارند. شناخت آن‌ها درک عمیق‌تری از نحوه عملکرد

سرمایه اجتماعی یک جایگاه مشترک برای اعضا و شبکه‌ها خلق می‌کند تا با استفاده از این سرمایه به سود و رفاه بالاتر برسند. به‌طور کلی سرمایه اجتماعی آن دسته از شبکه‌ها و هنجارهایی است که مردم را قادر به عمل جمعی می‌کند. در تعریفی دیگر، سرمایه اجتماعی مجموعه هنجارهای موجود در سیستم اجتماعی است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضا گردیده و موجب پایین آمدن سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات می‌گردد. بر اساس این تعریف، مفاهیمی نظیر جامعه مدنی و نهادهای اجتماعی نیز دارای ارتباط مفهومی نزدیکی با سرمایه اجتماعی می‌شوند. سرمایه اجتماعی بر خلاف سایر سرمایه‌ها به‌صورت فیزیکی وجود ندارد، بلکه حاصل تعاملات هنجارهای گروهی و اجتماعی بوده و از طرف دیگر افزایش آن می‌تواند موجب پایین آمدن جدی سطح هزینه‌های اداره جامعه و نیز هزینه‌های عملیاتی و سازمانی گردد. در صورت فقدان سرمایه اجتماعی، سایر سرمایه‌ها اثربخشی خود را از دست می‌دهند و بدون سرمایه اجتماعی، پیمودن راه‌های توسعه و تکامل فرهنگی و اقتصادی ناهموار و دشوار می‌نماید. از این‌روست که موضوع سرمایه

♦ دکتر عبدالحسین دانشپوری نسب

عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان

سرمایه اجتماعی از مفاهیم مهم در جامعه‌شناسی نوین است که وجود آن برای همبستگی اجتماعی و رسیدن به اهداف جامعه لازم است. وجود عناصر سرمایه اجتماعی در همه جوامع امری ضروری است. منظور از سرمایه اجتماعی، انسجام درونی فرهنگی و اجتماعی جامعه، هنجارها و ارزش‌های حاکم بر تعاملات بین مردم و نهادهایی است که این هنجارها و ارزش‌ها در آن تعبیه می‌شود. سرمایه اجتماعی هنگامی به وجود می‌آید که روابط میان افراد به شیوه‌هایی دگرگون شود که کنش را تسهیل کند. مفهوم سرمایه اجتماعی نشان‌دهنده آن است که چگونه سرمایه اجتماعی یک گروه می‌تواند به‌عنوان منبعی برای افراد آن گروه عمل کند. به دیگر سخن، سرمایه اجتماعی عبارت است از ارزش آن جنبه از ساختار اجتماعی که به‌عنوان منبعی در اختیار اعضا قرار می‌گیرد تا بتوانند به اهداف خود دست‌یابند.



می‌باشد. آنتونی گیدنز، اعتماد و تأثیر آن بر فرآیند توسعه را زیربنا و زمینه‌ساز اصلی در جوامع مدرن می‌داند؛ هر جا که سطح اعتماد اجتماعی بالا باشد مشارکت و همیاری مردم در عرصه‌های اجتماعی بیشتر و آسیب‌های اجتماعی کمتر است.

اعتماد محور سرمایه اجتماعی است. اعتماد تحت تأثیر هنجار و ارتباط متقابل انسانی تولید می‌گردد و روح سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهد. اعتماد مؤلفه و نتیجه سرمایه اجتماعی است. در واقع سرمایه اجتماعی به‌وسیله اعتماد شناخته می‌شود و رابطه دوسویه‌ای با آن دارد، از طرفی اعتماد، سرمایه اجتماعی را به وجود آورده و از طرف دیگر اگر در جامعه سرمایه اجتماعی به‌اندازه کافی وجود داشته باشد، اعتماد میان افراد تقویت می‌گردد.

اعتماد مهم‌ترین مؤلفه سرمایه اجتماعی محسوب می‌گردد. پس از اینکه ساختارهای تولید سرمایه اجتماعی شکل گرفت، اعتماد باید میان این ساختارها وجود داشته باشد تا سرمایه اجتماعی به وجود آید. اعتماد موجب می‌شود روابط میان افراد به‌اندازه کافی عمیق باشد تا سرمایه اجتماعی مطلوب تولید گردد.

اعتماد اجتماعی شکلی از سرمایه اجتماعی است که جامعه آن را در گذر زمان، به‌تدریج و از طریق تعاملات افراد به‌صورت فرد با فرد به دست آورده و آن

شکاف میان افراد و نهادهای رسمی است و علاوه بر این، گروه‌های به حاشیه رانده شده یا محروم را توانمند می‌سازد و آن‌ها را قادر می‌کند تا در ساختارهای اجتماعی حرکت کنند و از حقوق و منافع خود دفاع کنند.

مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی

مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، مشارکت اجتماعی و تعلق اجتماعی که در یک رابطه متعامل قرار گرفته و هر کدام تقویت‌کننده دیگری‌اند، از مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند. این چهار مؤلفه از مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی نیز هستند.

اعتماد اجتماعی

در متون جامعه‌شناسی، اعتماد عبارت است از اطمینان به دیگران با وجود امکان فرصت‌طلبی، عدم قطعیت و مخاطره‌آمیز بودن آنان. در جای دیگری اعتماد عبارت است از واگذاری منابع به دیگران با این انتظار که آن‌ها به‌گونه‌ای عمل خواهند کرد که نتایج منفی به حداقل ممکن کاهش یابد و دستیابی به اهداف میسر گردد. اعتماد لازمه شکل‌گیری پیوندها و معاهدات اجتماعی است. اعتماد اجتماعی ایجادکننده تعاون و همیاری است و فقط در این حالت است که در عین وجود تفاوت‌ها قادر به حل مشکلات و انجام تعهدات اجتماعی می‌شود. اعتماد اجتماعی برگرفته از عدالت، برابری و امنیت اجتماعی نیز فزاینده آن‌ها

سرمایه اجتماعی را در زمینه‌های گوناگون فراهم می‌کند. به‌طور کلی می‌توان سه گروه اصلی برای سرمایه اجتماعی در نظر گرفت: درون‌گروهی، پل‌زننده و پیوندی. **• سرمایه اجتماعی درون‌گروهی:** به ارتباطات و روابط بین افرادی که ویژگی‌های مشابهی دارند، مانند اعضای خانواده، دوستان نزدیک یا اعضای یک گروه اجتماعی خاص اشاره دارد. این نوع از سرمایه اجتماعی با پیوندهای قوی، احساس هویت مشترک و حمایت متقابل شناخته می‌شود. تقویت همبستگی اجتماعی در جوامع خاص، تقویت انسجام اجتماعی، منبع حمایت عاطفی و اقدام جمعی، حاصل شکل‌گیری این نوع سرمایه اجتماعی خواهد بود.

• سرمایه اجتماعی پل‌زننده: بر ارتباطات بین افراد با پیشینه‌های مختلف پر کردن شکاف‌های اجتماعی فرهنگی یا اقتصادی تأکید دارد. این نوع از سرمایه اجتماعی، شامل تعامل با افرادی است که از نظر جمعیت شناختی، اعتقادات یا وابستگی‌ها با خود متفاوت هستند و باعث ارتقای انعطاف، تفاهم و همکاری بین افراد و گروه‌ها می‌شود.

• سرمایه اجتماعی پیوندی: بر روابط بین افراد یا گروه‌هایی با قدرت یا موقعیت نابرابر مانند روابط بین شهروندان و نهادهای رسمی مانند دولت یا سازمان‌ها تمرکز دارد. سرمایه اجتماعی پیوندی به دنبال پرکردن



گاه به نوعی «خیر عامه» تبدیل می‌شود که مبنای اعتماد سایر افراد جامعه قرار می‌گیرد. از آنجا که این سرمایه طرف مدت‌های مدیدی شکل گرفته، برخلاف سرمایه‌های متعارف از بین نمی‌رود. اعتماد اجتماعی برخلاف اعتماد فردی، از شبکه‌های موجود در امور اجتماعی، مدنی و هنجارهای روابط متقابل ناشی می‌شود. حق کنترل رفتار و اعمال فرد، صرفاً از آن وی نبوده، بلکه به‌طور جمعی از سوی جامعه‌ای که در آن قرار دارد بر وی اعمال می‌شود؛ علت آن عمدتاً این است که ممکن است این اعمال بر دیگران نتایج ناخواسته‌ای را تحمیل کنند، عواقبی که نمی‌توان در جامعه مبادله آن‌ها را تحت کنترل درآورد.

اعتماد اجتماعی به‌عنوان یکی از اجزای سرمایه اجتماعی موجب تسهیل همکاری می‌شود و هر چه سطح اعتماد در جامعه بالاتر باشد، احتمال همکاری هم بیشتر خواهد بود. ضمن اینکه خود همکاری نیز اعتماد ایجاد می‌کند. اعتماد نوعی تمایل برای خطرپذیری و ریسک در یک متن اجتماعی است. اعتماد انتظاری است که در یک اجتماع برخوردار از رفتار منظم دارای روابط صادقانه و مبتنی بر تعاون برمی‌خیزد و مبنای آن هنجارهای مشترک بین مردم است. اعتماد مستلزم پیش‌بینی رفتار یک بازیگر مستقل است و یک عنصر ناآگاهانه و غیر اختیاری نمی‌باشد. «شما برای انجام کاری صرفاً به این دلیل که فردی یا نهادی آن را انجام خواهد داد اعتماد نمی‌کنید، بلکه شما تنها به این دلیل به او اعتماد می‌کنید که با توجه به شناختتان از خلق‌وخوی او، انتخاب‌های او و توانایی او حدس می‌زنید که او انجام این کار را بر خواهد گزید». در جوامع کوچک و به‌هم‌پیوسته این پیش‌بینی بر اساس چیزی انجام می‌گیرد که برنارد ویلیامز آن را اعتماد صمیمانه می‌نامد؛ یعنی اعتمادی که به آشنایی نزدیک با افراد بستگی دارد؛ اما در جوامع بزرگ‌تر و پیچیده‌تر یک اعتماد غیرشخصی‌تر و یا شکل غیرمستقیمی از اعتماد ضرورت دارد.

پرسشی که در طی آن مطرح می‌شود این است که چگونه اعتماد شخصی به اعتماد اجتماعی تبدیل می‌شود؟ وی در پاسخ بیان می‌دارد که اعتماد اجتماعی در جوامع مدرن پیچیده از دو منبع مرتبط یعنی هنجارهای معامله متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی ناشی می‌شود. اعتماد به همان اندازه که یک نگرش شخصی است، یک دارایی ضروری اجتماعی نیز هست. افراد قادرند به همدیگر اعتماد کنند و این به دلیل هنجارها و شبکه‌های اجتماعی است که عملشان در چارچوب آن‌ها قرار می‌گیرد.

انسجام اجتماعی

انسجام واژه‌ای است که نوعی هماهنگی همراه با نظم را به ذهن متبادر می‌کند و در فارسی به معنای یگانه شدن، یکتایی و یگانگی کاربرد دارد. این واژه به لحاظ مفهومی، احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که از اراده و آگاهی برخوردار باشند. در واقع این مفهوم دربردارنده یک معنای اخلاقی است که متضمن وجود اندیشه یک وظیفه و یا الزام متقابل است. همچنین یک معنای مثبت از آن برمی‌آید که وابستگی متقابل کارکردها، اجزا و موجودات در یک کل ساخت یافته را می‌رساند. به زبان جامعه‌شناسی، همبستگی و انسجام، پدیده‌ای را می‌رساند که بر پایه آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضای به یکدیگر

وابسته و به‌طور متقابل نیازمند یکدیگرند. این پدیده اجتناب‌پذیر، سیال و نسبی با هم‌فکری، همیاری و هماهنگی داوطلبانه و حضور ارادی شهروندان در انجام وظایفی که در حیطه‌های گوناگون مناسبات فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پیش روی افراد قرار می‌گیرد، شکل می‌گیرد.

انسجام یا همبستگی اجتماعی معمولاً مفهومی را می‌رساند که بر پایه آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته‌اند و به‌طور متقابل نیازمند یکدیگرند. انسجام اجتماعی همچنین نوعی احساس ارتباط، گرایش و تعامل با دیگران است و منظور از آن احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که از آگاهی و اراده برخوردار باشند. انسجام اجتماعی در این معنا در واقع احساس همبستگی، پیوند و تعهد عاطفی است که اعضای جامعه نسبت به یکدیگر دارند. این برداشت از انسجام که به برداشت روان‌شناسان اجتماعی از این مفهوم نزدیک است، آن را عمدتاً به‌صورت احساس نزدیکی عاطفی با افراد دیگر تعریف می‌کند؛ اما به نظر می‌رسد، انسجام اجتماعی مفهومی فراتر از احساس نزدیکی یا ارتباط عاطفی با یکدیگر باشد و در واقع می‌باید چیزی باشد که بر ماحصل این احساس نیز دلالت کند؛ به عبارت دیگر در معنای قبل، انسجام اجتماعی بیشتر همان «وفاق اجتماعی» تصور می‌شود، در حالی که این دو مفهوم با یکدیگر تفاوت دارند.

مشارکت اجتماعی

واژه مشارکت یک کلمه عربی بر وزن مفاعل است. مشارکت به معنای شرکت دادن، انبازی کردن و همین‌طور به معنای تعیین سود یا زیان دو یا چند تن که با سرمایه‌های معین در زمان‌های مشخص به بازرگانی پرداخته‌اند آمده است. مشارکت به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری داشتن است؛ بنابراین مشارکت اجتماعی را می‌توان فرآیند سازمان‌یافته‌ای

اعتماد اجتماعی شکلی از سرمایه اجتماعی است که جامعه آن را در گذر زمان، به تدریج و از طریق تعاملات افراد به‌صورت فرد با فرد به دست آورده و آن گاه به‌نوعی «خیر عامه» تبدیل می‌شود که مبنای اعتماد سایر افراد جامعه قرار می‌گیرد. از آنجا که این سرمایه ظرف مدت‌های مدیدی شکل گرفته، برخلاف سرمایه‌های متعارف از بین نمی‌رود. اعتماد اجتماعی برخلاف اعتماد فردی، از شبکه‌های موجود در امور اجتماعی، مدنی و هنجارهای روابط متقابل ناشی می‌شود.

در اجتماع می‌شود. در مطالعات اخیر نیز به مفهوم تعلق اجتماعی و احساس ناشی از آن، به‌عنوان حلقه گم‌شده در تبیین تحولات و مسائل اجتماعی توجه شده است. این مفهوم، اغلب از دیدگاه‌های مختلفی از روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و کالبدی بررسی شده و هر دیدگاه سعی کرده است از نگاه مخصوص به خود به این مفهوم بپردازد. به همین دلیل می‌توان گفت حس تعلق اجتماعی دارای ابعاد چندگانه است که عبارتند از:

- بعد کالبدی: به ارتباط فرد با خانه، محل کار، محیط همسایگی و محله مربوط می‌شود.
- بعد اجتماعی: به ارتباط فرد با خانواده، دوستان، همکاران و همسایه‌ها مربوط می‌شود.

آن همکاری می‌کند. حس تعلق اجتماعی یکی از نیازهای اساسی انسان و محصول روابط اجتماعی اوست که تأثیر فراوانی بر آسیب‌های اجتماعی به‌طور عام و انحرافات محلی به‌طور خاص دارد.

حس تعلق اجتماعی از نیازهای اساسی انسان است و افراد سعی می‌کنند از طریق تعامل با دیگران به این حس دست یابند. در واقع افرادی که در برقراری ارتباط با دیگران موفق نیستند، برای انطباق با محیط با استرس و مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شوند. امروزه، شواهد زیادی وجود دارد که حس تعلق اجتماعی در کاهش ناهنجاری‌هایی مانند انحرافات، بزهکاری، سوءمصرف مواد مخدر و سیگار و الکل و افسردگی تأثیرگذار است و باعث بهبود سلامتی و روانی و شادی افراد

دانست که از سوی افراد جامعه به‌صورت آگاهانه، داوطلبانه و جمعی با در نظر داشتن هدف‌های معین و مشخص به‌منظور سهیم شدن در منابع قدرت انجام می‌گیرد. شهود چنین مشارکتی، وجود نهادهای مشارکتی چون انجمن‌ها، گروه‌ها، سازمان‌های محلی و غیردولتی است.

تعلق اجتماعی

مفهوم حس تعلق اجتماعی را می‌توان وابستگی به اجتماع یا گروهی معین تعریف کرد؛ به عبارت دیگر، کسی که حس تعلق و تعهد دارد، عضو جدایی‌ناپذیر گروه است. عضویت در گروه به فرد هویت می‌بخشد و فرد اغلب در ارزش‌ها و تجربیات و سایر احساسات گروه درگیر می‌شود و به گروه احترام می‌گذارد و به آن تعهد دارد و با



تعلق است. از نظر معنوی نیز تعلق، رابطه احساسی و متافیزیکی خاص را به یک فرد یا مکان نشان می‌دهد.

تعلق دو بعد دارد: وقتی می‌گوییم «آن مال من است» یعنی مالک آن منم؛ ولی وقتی می‌گوییم «تعلق دارم»، به این معنی نیست که فردی مالک من است؛ بلکه به این معنی است که من مشارکت می‌کنم و نیز در واقعیتی فراتر از خودم درگیر شده‌ام. این واقعیت ممکن است رابطه‌ای باشد بین فرد و دیگری، محله، مذهب یا کل دنیا. پس «من تعلق دارم»، یعنی «من جای خود را در اینجا پیدا کرده‌ام». از تعاریف ارائه شده صاحب‌نظران این حوزه، سه بعد اساسی حس تعلق اجتماعی مشخص می‌شود:

- **بعد احساسی:** وقتی فردی در موقعیتی قرار می‌گیرد، احساس می‌کند به آن دل‌بستگی دارد. این دل‌بستگی باعث وفاداری و علاقه او شده و آرزو برای ماندن در آن موقعیت را به وجود می‌آورد.

- **بعد شناختی:** این‌که فرد بداند در موقعیتی خاص، دیگران چه انتظاری از او دارند و این انتظارات چه نتایجی برایش در پی دارد؛ به عبارت دیگر در بعد شناختی، فرد از طریق حس تعلق، هویت جدیدی برای خود تعریف می‌کند.

- **بعد عملی:** رفتاری است که در موقعیتی خاص از فرد سر می‌زند؛ به عبارت دیگر، فرد به درگیر شدن تمایل دارد و در کارهای گروهی همکاری کرده و از نظر مادی و زمانی برای آن موقعیت هزینه می‌پردازد.

بنابراین حس تعلق وضعیتی احساسی و شناختی و رفتاری است که در فرد وفاداری و التزام به جمع، قواعد، نقش‌ها، هنجارها و ارزش‌ها را ایجاد می‌کند و باعث می‌شود وی با انتظارات دیگران سازگاری و تطابق یابد؛ حتی اگر در این راه متحمل هزینه شود. باید توجه کرد تعلق را باید داوطلبانه و تجلی هم‌بستگی و پیوند ذهنی فرد با دیگران دانست؛ در واقع نشان سلامت جامعه و حس تعلق اجتماعی و مکانی افراد به جامعه است. ♦♦



بسیار کمک می‌کند. از نظر جامعه‌شناسی، تعلق، عضویت در گروه‌ها است. این تعریف بر ابعاد رفتاری مفهوم حس تعلق از قبیل مشارکت و درگیری فرد در گروه دلالت دارد. این ارجاعات رفتاری نیز نشانه‌های فیزیکی

اعتماد مستلزم پیش‌بینی رفتار یک بازیگر مستقل است و یک عنصر ناآگاهانه و غیر اختیاری نمی‌باشد. «شما برای انجام کاری صرفاً به این دلیل که فردی یا نهادی آن را انجام خواهد داد اعتماد نمی‌کنید، بلکه شما تنها به این دلیل به او اعتماد می‌کنید که با توجه به شناختتان از خلق و خوی او، انتخاب‌های او و توانایی او حدس می‌زنید که او انجام این کار را بر خواهد گزید». در جوامع کوچک و به هم پیوسته این پیش‌بینی بر اساس چیزی انجام می‌گیرد که برنارد ویلیامز آن را اعتماد صمیمانه می‌نامد، یعنی اعتمادی که به آشنایی نزدیک با افراد بستگی دارد؛ اما در جوامع بزرگ‌تر و پیچیده‌تر یک اعتماد غیرشخصی‌تر و یا شکل غیرمستقیمی از اعتماد ضرورت دارد. پرسشی که در طی آن مطرح می‌شود این است که چگونه اعتماد شخصی به اعتماد اجتماعی تبدیل می‌شود؟

• **بعد اجتماع محله‌ای (گروهی):** به معنای دستیابی به منابع در اجتماعی محله‌ای است.

حس تعلق اجتماعی فرایندی است که طی آن مسئولیت‌پذیری و اعتماد اجتماعی افزایش می‌یابد و به مشارکت می‌انجامد. همچنین با تنظیم روابط اجزای هر نظام به کاهش پیچیدگی روابط اجتماعی منجر شده و رفتار دیگران را پیش‌بینی پذیر می‌کند. این امر باعث افزایش اعتماد اجتماعی و به دنبال آن افزایش احساس امنیت اعضای جامعه و کاهش ناهماهنگی شناختی و سرانجام ثبات رفتار اعضای جامعه می‌شود و همبستگی و انسجام و حس وفاداری به جامعه را افزایش می‌دهد. در نتیجه، افراد به دلیل وابستگی به جامعه خود، آمادگی ایثار و فداکاری برای آن را پیدا خواهند کرد؛ بنابراین می‌توان حس تعلق اجتماعی را یکی از مبانی مهم احساس مسئولیت اجتماعی و ارکان تصمیم‌گیری فرد درباره تنظیم روابط مناسب و ثمربخش با جامعه دانست.

در روان‌شناسی اجتماعی، تعلق به گروه نه تنها یکی از نیازهای اساسی انسان در نظر گرفته شده است، بلکه نوعی منبع قوی هویت اجتماعی نیز نامیده می‌شود که به شکل‌گیری مفهوم «خود» در فرد